

## بحران 18 ساله گرجستان نتیجه اعتماد و تکیه بر غرب

سرویس گرجستان/خبرگزاری آران  
خبرگزاری آران / سرویس گرجستان :

محمد رستگار

تداوم بحران سیاسی، تنش و درگیری های گرجستان با گذشت 18 سال از استقلال این کشور را می توان نتیجه اعتماد و تکیه بر غرب و دخالت آنان در این کشور ارزیابی کرد. گرجستان به عنوان کشور مهم و در واقع دروازه ورود به منطقه قفقاز همواره مورد توجه قدرت ها و بیگانگان بوده و به همین علت این منطقه در طول تاریخ کشمکش ها و درگیریهای زیادی را تجربه کرده است.

قفقاز، منطقه ای کوچک با ترکیبی از کشورهای مستقل جمهوری آذربایجان و گرجستان است که از طریق این کشورها خط لوله با اهمیت " باکو-تفلیس-جیهان " عبور و به صورت غیر مستقیم نفت حیاتی جمهوری آذربایجان را به ترکیه و سپس به دیگر نقاط جهان منتقل می کند.

توجه به این نکته ضروری است ، منابع طبیعی کشورهایی که پیشتر همگی از مستعمره های شوروی بودند از گاز طبیعی ترکمنستان گرفته تا نفت قزاقستان به جز گذرگاه باریکی که در قفقاز وجود دارد نمی تواند بدون مداخله روسیه و توافق با ایران به غرب منتقل شود و به همین علت صاحب نظران علوم استراتژیک معتقدند روسیه همواره در صدد آن بوده که همچون دوران شوروی با گسترش قدرت خود به سمت جنوب و نزدیک شدن به مرزهای ایران ، همه مسیرهای منطقه را در کنترل داشته باشد.

درگیری های نظامی تابستان سال گذشته روسیه با گرجستان در واقع این پیام روشن را به کشورهای آسیای مرکزی می دهد که آنها باید مداخله روسیه در امور آینده را برای ورود به بازارهای آزاد جهانی بپذیرند در غیر این صورت اقتصاد آنها همچنان متزلزل باقی خواهد ماند.

حمله روسیه به گرجستان نشان داد که مسکو همچون گذشته قصد کنترل منطقه آسیای مرکزی را دارد و واضح است که مسکو تنها به خاطر چند هزار اوستیایی با گرجستان که پنج میلیون نفر جمعیت دارد در ستیز نیست، بلکه این حرکت نمایشی ، راهبردی و حساب شده ای است که به منظور مقابله با نفوذ و قدرت آمریکا در منطقه انجام می گیرد .

کرملمین به خوبی واقف است که جغرافیای محوری منطقه قفقاز که شرق را با غرب و شمال را به جنوب متصل می کند، به گونه است که تسخیر این منطقه موجب برتری روسیه بر سراسر منطقه آسیای مرکزی و حتی خاورمیانه شده و موقعیت این کشور را حفظ می کند.

گرجستان اکنون به این خاطر با مشکلات مختلف سیاسی از جمله تشدید بحران سیاسی در مناسبات با روسیه، تنش های داخلی، خارج شدن مناطق آبخازیا و اوستیا از نظارت این کشور و بروز درگیری های نظامی در این مناطق و عدم پذیرش عملی از سوی غرب مواجه شده و این کشور را در اتخاذ سیاست خارجی خود دچار سردرگمی کرده است.

این تنش ها همانند دملی چرکین هر بار به نوعی گرجستان را فرا می گیرد به طوری که زمانی تنش های انتخاباتی و درگیری با مخالفان سیاست های دولت، هراز گاهی چالش با همسایه بزرگ خود روسیه، و هنگامی نیز وقوع کودتا و یا درگیری هایی نظامی در مناطق جدایی طلب این کشور را به سمت ناآرامی سوق می دهد .

واقعیت این است که دخالت آمریکا و گسترش ناتو به شرق عامل اصلی این تنش ها و درگیری ها در گرجستان است ، چرا که همگرایی این کشور با آمریکا و ناتو به دنبال وقوع انقلاب نارنجی یا مخملی با دخالت مستقیم واشنگتن ، سفر مداوم مقامات آمریکا به این کشور ، انجام تمرینات نظامی مشترک و آموزش نظامیان گرجی از سوی نیروهای

آمریکایی، همسایه بزرگ خود روسیه را به شدت نگران و ناراحت کرده است.

تلاش آمریکا برای استقرار رادار و سیستم های ضد هوایی در گرجستان و استقبال مقامات گرجی از استقرار سپر موشکی آمریکا در این کشور ، پهلوگیری رزمنان آمریکا در بندر باتومی گرجستان در حاشیه دریای سیاه ، برگزاری همایش های ناتو در این کشور، جایگزینی تسلیحات آمریکا به جای تسلیحات روسی، اعزام نیرو در قالب ناتو، ارایه کمک های

نظامی آمریکا به گرجستان از دیگر مواردی است که روسیه را مضطرب کرده است.

اغلب صاحب نظران و آگاهان به مسایل سیاسی منطقه قفقاز بر این باورند که هر گونه تغییر و تحول در رابطه با روسیه و گرجستان و حتی روابط بین جمهوری های شوروی و روسیه متأثر از جایگاه و قوت و ضعف مسکو و واشنگتن در مناسبات منطقه ای و حتی بین المللی است و این مولفه باید در ارزیابی شرایط منطقه قفقاز مد نظر قرار گیرد.

در مقابل تهدیدات آمریکا و ناتو ، روسیه نیز ناگزیر به انجام اقداماتی برای انصراف گرجستان از سیاست های همگرایی با غرب شده و به این طریق نا آرامی بر این کشور حاکم شده است.

هر چند این موارد نمی تواند توجیه گر حضور گاه و بی گاه روسیه در این منطقه باشد ، اما به سادگی نیز نمی توان از عوامل اصلی این حضور نیز چشم پوشید. شاید یکی از عوامل مهم در درگیری ها و تحولات خشنونت باری که به تازگی در دو منطقه جدایی طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا از قلمرو گرجستان صورت گرفت ، دست کم گرفتن

روسیه از سوی دست اندرکاران دیپلماسی آمریکا و نیز پوشالی بودن ادعاهای این کشور در خصوص حمایت از متحدانش بود .

گرجستان به عنوان یکی از جمهوری های شوروی، پس از فروپاشی این کشور با پناه بردن به دامن غرب و صف آراییی در برابر مسکو ، یکی از متحدان واشنگتن شناخته شد اما درگیری های اخیر گرجستان نشان داد که آمریکا قدرت چندانی برای جلوگیری از تشدید و گسترش اختلافات میان تفلیس و مسکو نداشته است.

علاوه به این، دادن اطمینان و تضمین های آمریکا به گرجستان را نیز نمی توان به عنوان عاملی در ترغیب " میخایل ساکاشویلی " رییس جمهوری گرجستان برای حمله به اوستیای جنوبی و افروختن آتش جنگ در این منطقه تلقی کرد که مشکلات بعدی فراهم شده به این کشور نشان داد که صرف تکیه بر آمریکا و اعتماد به این کشور نمی تواند تضمینی

برای بازگرداندن آرامش به این منطقه باشد .

گرجستان به عنوان نزدیکترین دوست آمریکا در میان دیگر جمهوری های سابق شوروی، تابستان سال گذشته ، جمهوری خودخوانده اوستیای جنوبی را با هدف بازپس گیری و نظارت مجدد بر این منطقه آماج یورش نظامی قرار داد، اما با مواجهه نیروهای توانمند روسیه و عدم حمایت آمریکا و غرب ناچار به عقب نشینی از تسخینوالی مرکز این منطقه

شد ، به طوری که پاسخ سریع به حملات نیروهای گرجی موجب حیرت ارتش آمریکا شد که مقامات پنتاگون نیز آشکارا به آن اذعان کردند.

از آن زمان روسیه دامنه فعالیت ها و ماموریت های خود را در این منطقه جدایی طلب گسترش داد و استقلال آن را نیز به رسمیت شناخت و واکنش های آمریکا در حمایت از گرجستان تنها به سخنان بیپوده جورج بوش رییس جمهوری آمریکا در حاشیه بازی های المپیک در پکن و نیز مکالمات تلفنی " کاندولیزا رایس " وزیر وقت امور خارجه این کشور

محدود شد.

هر چند در آن زمان بوش به مسکو هشدار داد که تداوم درگیری ها می تواند به روابط میان آمریکا و روسیه آسیب وارد کند اما رهبران روسیه به خوبی بر این نکته واقف بودند که واشنگتن به همکاری آنها در زمینه حل و فصل بسیاری از مشکلات جهانی نیاز دارد.

ساکاشویلی رییس جمهوری گرجستان که تا آن زمان نسبت به آمریکا احساس دلگرمی می کرد از آن پس در وضعیت دشواری قرار گرفت و کشورش به طور عملی به دو بخش تقسیم شد و به این خاطر نیز مورد سرزنش مردم به خصوص مخالفان دولت قرار گرفت.

به نظر برخی کارشناسان سیاسی ، میخاییل ساکاشویلی امیدوار بود که با عبور سازه های اصلی حمل و نقل ذخایر انرژی حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی از جمله خطوط لوله نفتی باکو تفلیس جیهان و نیز خط لوله گازی باکو تفلیس ارزروم از گرجستان ، غرب به روسیه هرگز اجازه تجاوز گسترده نظامی را نخواهد داد چرا که در این صورت سرمایه های هنگفت

آنان به خطر می افتد.

ساکاشویلی تصور می کرد که روسیه این بار نیز مانند رویدادهای آجارستان در مقابل واکنش مجامع بین المللی و غرب موضع غیر فعالی را در خصوص بحران اوستیای جنوبی اتخاذ خواهد کرد.

هرچند دولتمردان آمریکا ادعا کردند که هیچ ذهنیت و اطلاع قبلی از تصمیم تفلیس به حمله و بازپس گیری منطقه مرزی اوستیای جنوبی نداشتند ولی شواهد حاکی از آن است که این تصمیم طبق هماهنگی قبلی با آمریکا صورت گرفت به طوری که رایس در ماه ژوئیه سال 2008 میلادی طی سفری به تفلیس با عنوان "تلاش برای آرامش اوضاع" حمایت رسمی آمریکا را از یکپارچگی ارضی گرجستان اعلام و این مهم خشم روسیه را برانگیخت و در واقع روسیه منتظر پیامد این اقدام بود.

از این گذشته، بوش نیز در سفر سال 2005 میلادی به گرجستان ضمن حمایت از دیدگاه های گرجستان در خصوص اوستیای جنوبی و آبخازیا اعلام کرده بود "پیمودن مسیری که گرجستان در پیش گرفته آسان نیست و شما (گرجستان) در این مسیر تنها نخواهید ماند".

چندی بعد و پس از آغاز درگیری ها "رابر وود" سخنگوی وزارت خارجه آمریکا با حمایت از گرجستان و اقدامات واشنگتن اعلام کرد، همسایگان گرجستان از این جمهوری درس پناه بردن به حمایت واشنگتن را فرا می گیرند و مدعی شد که به هر حال آمریکا شریکی قابل اطمینان در جهان است که این ادعاها در رسانه های جهان و آمریکا از جمله خبرگزاری آسوشیتدپرس منعکس شد.

با این حال کارشناسان سیاسی گرجی معتقدند که دولت تفلیس چنانچه سیاست هایش را با منافعهش تطبیق ندهد به سوی جنگ داخلی پیش خواهد رفت که نشانه های آن در آبخازیا و اوستیای جنوبی نیز مشاهده شد.

اکنون بر اثر اتخاذ سیاست های نادرست سیاستمداران گرجستان پس از فروپاشی شوروی و کسب استقلال این کشور، تظاهرات و تحصن ها، کودتا، تیراندازی، انفجار و بروز نا آرامی ها در مناطق مختلف گرجستان روی می دهد و حریم هوایی این کشور نقض، هواپیماهای این کشور ساقط و نظارتی بر مناطق تحت قلمرو خود نمی تواند داشته باشد. تنش و بحران سیاسی میان روسیه و گرجستان که از زمان فروپاشی شوروی و از بدو استقلال این کشور در سال 1991 آغاز و تاکنون منجر به تحولات عمیقی در عرصه سیاسی این کشور شده که در این میان می توان به بروز انقلاب مخملی از سوی آمریکا در این کشور و سرکوب تظاهرات مخالفین دولت گرجستان در 10 نوامبر سال 2007 میلادی اشاره کرد. اکنون مردم گرجستان با نگرانی از آینده کشورشان همواره این سوال را مطرح می کنند که بحران سیاسی گرجستان تا چه زمانی ادامه خواهد داشت. در مقابل این سوال اغلب کارشناسان مسایل سیاسی معتقدند که بحران از زمانی گرجستان را فرا گرفت که سیاستمداران این کشور سیاست های ضد روسی را در پیش گرفتند لذا تا زمانی که مناسبات بین گرجستان و روسیه بهبود نیابد این بحران تداوم خواهد داشت.

" ادوارد شواردنازه " رییس جمهور سابق گرجستان و وزیر امور خارجه شوروی نیز پیشتر با تاکید بر این مهم گفته بود "کلید حل مشکلات گرجستان در مسکو قرار دارد". وی افزود: حمایت اروپا و آمریکایی ها برای حل مشکلات ما با روسیه هر چند جنبه های مثبتی نیز داشته ولی با قاطعیت نبوده و در دیدار ساکاشویلی با صدر اعظم آلمان نیز طرح سه مرحله ای برای حل مناقشه آبخازیا مطرح ولی همه می دانند که کلید حل این مناقشه به دست روسیه است.

وی اضافه کرد : گرجستان باید تلاش کند تا مناسبات خود با روسیه را بهبود بخشد و طرف روسی نیز علاقه مند به رفع مشکلات با گرجستان است. این سیاستمدار کهنه کار شوروی سابق ادامه می دهد ، عدم ارایه برنامه خاص از سوی غرب نیز ثابت کرد که به صلاح نیست تمام امیدهای گرجستان تنها به اروپا و آمریکا باشد و گرجستان باید نقش اساسی در بهبودی مناسبات با روسیه را بر عهده گیرد.

شوارد نازه با اشاره به احساس خطر روسیه از گسترش ناتو به شرق افزود: به نظر می رسد مسکو با استفاده از هرگونه اهرم فشاری می خواهد گرجستان را وادار به انصراف از عضویت در ناتو و دوری از آمریکا کند.

این کارشناس عرصه سیاسی گرجستان افزود : روسیه حتی پذیرفته بود که آمریکا در تشکیل نیروهای مرزی و ارتش گرجستان مشارکت کند ولی متاسفانه سلسله سوء تفاهم های رخ داده باعث شد برخوردها جنبه منفی پیدا کند.

شواردنازه با اشاره به این که به هر حال هر مشکلی با گفت و گو رفع می شود و اکنون برای حل مشکل با روسیه نیز باید تن به مصالحه داد، تاکید کرد که باید زبان مشترک با روسیه را پیدا کرد و قانع کردن روسیه به آنچه گرایش گرجستان به غرب برای آن کشور خطری ندارد، امکان پذیر است.

بااستقلال گرجستان درسال 1991 میلادی، بحران میان این کشور با روسیه با صدور بیانیه های ضد روسی "زویاد گامساخوردیا" رهبر ملی گرای وقت گرجستان و حمایت محسوس روسیه از تجزیه طلبان مناطق خودمختار آبخازیا و اوستیای جنوبی که با فروپاشی شوروی سابق جدایی خود را از دولت گرجستان اعلام کردند، یکی از عوامل اصلی تنش در مناسبات سیاسی دو کشور بود.

کشته شدن مبهم گامساخوردیا در سال 1992 میلادی و قرار گرفتن ادوارد شوارد نازه سیاستمدار با تجربه گرجی در راس حکومت گرجستان، امیدهایی را برای برقراری روابط عادی میان تفلیس و مسکو ایجاد کرد.

گرجستان در زمان شواردنازه هرچند به عضویت جامعه کشورهای مشترک المنافع درآمد و امیدهایی برای بهبود وضعیت داشت ولی با شکست این کشور در درگیری های نظامی سالهای 1992 و 1993 میلادی درمناطق جدایی طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا که با حمایت های مالی و فنی روسیه از تجزیه طلبان صورت گرفت، امیدهای این کشور به یاس تبدیل شد.

سیاست حمایت رهبری وقت روسیه از حرکات تجزیه طلبانه در برخی جمهوری های شوروی سابق از جمله در جمهوری آذربایجان، مولداوی و گرجستان با هدف بهره برداری از این تحرکات برای حفظ نفوذ خود در منطقه، مانع اصلی در برقراری روابط عادی میان این کشورها و روسیه به شمار می رود.

گرجستان بر خلاف جمهوری آذربایجان که پس از رسیدن " حیدر علی اف " رییس جمهوری فقید این کشور به قدرت، موفق به برقراری روابط عادی با روسیه شد ، شواردنازه رییس جمهور وقت گرجستان نتوانست به این مهم دست یابد.

گرجستان در سال 1994 میلادی با امید به کسب حمایت روسیه در حل مناقشات آبخازیا و اوستیای جنوبی، استقرار نیروهای جامعه کشورهای مشترک المنافع را که در واقع نظامیان روسیه بودند به عنوان نیروهای حافظ صلح در این کشور قبول کرد ولی وجود این نیروها نیز بعدها به دردسر دیگری برای تفلیس تبدیل شد.

ب این اقدام شواردنازه با تغییر در سیاست خود، بیانیه غربگرایانه را با هدف جلب نظر آمریکا و کشورهای اروپایی برای حل مشکلات گرجستان صادر کرد و این اقدام نگرانی و عدم رضایت روسیه را بیش از پیش فراهم کرد.

آغاز همکاری گرجستان با ناتو درسال 1994 میلادی و بیانیه این کشور مبنی برآمدگی گسترش روابط با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که باعث نفوذ سیاسی و نظامی ناتو به شرق می شد، نگرانی روسیه را به مراتب افزایش داد و منجر به جنگ لفظی میان تفلیس و مسکو گردید.

جنگ در چچن نیز تأثیری منفی برمناسبات روسیه و گرجستان داشت به طوری که صاحب نظران سیاسی نیز این مهم را یکی از عوامل بحرانی شدن روابط دو کشور می دانند. با نافرجام ماندن اقدامات سیاسی و نظامی، روسیه برای حل مساله چچن ، گرجستان را به حمایت از گروههای مسلح چچنی و تبدیل منطقه پانکیسی به محل اختفای این نیروها متهم و به این ترتیب اوضاع متشنج شد.

گزارش منابع خبری نیز حاکی از آن بود که منطقه پانکیسی به گذرگاهی برای کمک به نیروهای چچنی تبدیل شده بود که بر اثر فشارهای روسیه دولت گرجستان پس از حادثه یازده سپتامبر سال 2001 میلادی در آمریکا ، نسبت به پاکسازی این منطقه از گروههای مسلح چچنی اقدام کرد.

گرجستان که در ساختار ارتش خود سعی در جایگزینی استانداردهای ناتو با سیستم نظامی شوروی سابق دارد و هدف استراتژیک خود را عضویت در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی اعلام کرده است، بدون توجه به حساسیت روسیه در گسترش نفوذ آمریکا درمنطقه قفقاز ، خواستار مساعدت این سازمان نظامی فرامنطقه ای و آمریکا شد و این موضوعی

است که هیچ وقت روسیه در مقابل آن ساکت نخواهد نشست.

همزمان با این اقدام، دولت تفلیس همکاری نظامی خود با آمریکا را افزایش داد و موضوع خروج پایگاه های نظامی روسیه بر جای مانده از زمان شوروی سابق در خاک گرجستان را در مجامع بین المللی مطرح کرد.

بر این اساس طبق مصوبه سال 1999 میلادی سازمان امنیت و همکاری اروپا در اجلاس استانبول، روسیه موظف به خارج سازی چهار پایگاه نظامی خود در مناطق وازیانی، گوداوتا، آخالکالاکو و باتومی گرجستان در مدت سه سال شد و این مهم به نوبه خود خشم روسیه را برانگیخت.

طبق این مصوبه روسیه مجبور به خروج دو پایگاه نظامی خود در سال 2000 میلادی از مناطق وازیانی و گوداوتا شد و روسیه نیز در مقابل، نظام لغو رواید را به طور یکجانبه ملغی و اخذ مجوز ورود به روسیه از گرجستان را با توجیه مبارزه با تروریسم الزامی کرد.

مسکو خروج دو پایگاه نظامی باقی مانده درخاک گرجستان در مناطق آخالکالاکو و باتومی را به خاطر مشکلات مالی و فنی امکان پذیر ندانست و خواستار مهلت 10 تا 14 ساله شد.

بااین حال گرجستان در شرایط اختلاف عمیق با روسیه، در سال 2002 میلادی قرارداد همکاری نظامی با آمریکا را امضا و با این اقدام اختلاف تفلیس با مسکو را بیش از پیش گسترش داد. طبق گزارش های منتشره، آمریکا همه ساله بیش از 150 میلیون دلار کمک مالی به گرجستان اختصاص می دهد که بیشتر برای آموزش و اجرای برنامه های نظامی صرف می شود.

ادوارد شوارنادزه رییس جمهوری گرجستان در نوامبر سال 2003 میلادی در نتیجه حرکت موسوم به انقلاب مخملی یا انقلاب نارنجی در این کشور از قدرت برکنار و میخاییل ساکاشویلی رییس جمهوری فعلی با حمایت گسترده غرب روی کار آمد و بحران در مناسبات مسکو و تفلیس اوج گرفت.

ساکاشویلی از اولین روز فعالیت خود روسیه را به دخالت در امور گرجستان و ممانعت از حل مناقشات آبخازیا و اوستیای جنوبی و حمایت از تجزیه طلبی در گرجستان متهم کرد و خواستار برچیده شدن سریع پایگاه های نظامی روسی از خاک کشورش شد.

تنش سیاسی میان مسکو و دولت جدید تفلیس در جریان بحران آبخازیا چهره آشکارتری پیدا کرد.

جمهوری خودمختار آبخازیا در قلمرو گرجستان هر چند پس از فروپاشی شوروی مانند آبخازیا و اوستیای جنوبی جدایی خود را از دولت تفلیس اعلام نکرد ولی اصلان آباشیدزه رهبر این منطقه که از حمایت های مسکو برخوردار بود، در عمل سیاستی مستقل از گرجستان را اجرا می کرد.

دولت ساکاشویلی نخستین گام در راه برقراری تمامیت ارضی گرجستان را جلوگیری از فعالیت مستقل آباشیدزه و پایان دادن به نفوذ روسیه در این جمهوری خودمختار اعلام کرد. به رغم مقاومت مسکو، تفلیس با حمایت آمریکا موفق شد در بهار سال 2004 میلادی نظارت خود را بر آبخازیا به عنوان یکی از مناطق استراتژیک قفقاز با برخورداری از ظرفیت های بزرگ اقتصادی واقع در سواحل دریای سیاه تحقق بخشد.

برقراری نظارت و حاکمیت دولت تفلیس بر آبخازیا که یکی از پایگاه های نظامی روسیه در باتومی مرکز این جمهوری خودمختار است، در واقع ضربه ای جدی به جایگاه مسکو در این کشور بود.

روسیه هر چند به ظاهر در مساله آبخازیا با شکست مواجه شد ولی حاضر نشد، موضع خود را در اوستیای جنوبی و آبخازیا از دست دهد.

دولت ساکاشویلی تحت تاثیر موفقیت در آبخازیا، سعی داشت در همان سال به جدایی طلبی در منطقه اوستیای جنوبی پایان دهد تا زمینه را برای حل مشکل دیگر منطقه مورد مناقشه یعنی آبخازیا فراهم کند.

این تلاش گرجستان در اوستیای جنوبی به خاطر داشتن مرز مشترک با روسیه و کمک های مسکو به مخالفان تفلیس با عدم موفقیت همراه شد.

گرجستان هر چند اعتراضات خود را به دخالت مسکو در امور جمهوری خودخوانده آبخازیا و اوستیای جنوبی در سطوح بین المللی مطرح می کند ولی قادر به انجام اقدام عملی برای دستیابی به اهداف خود نیست.

در نتیجه این بحران های سیاسی، گرجستان تنها کشور در میان کشورهای جامعه مشترک المنافع است که تا به حال قرارداد دوستی و همکاری با روسیه را امضا نکرده است. مسوولان گرجی به دنبال درخواست قبلی مقامات روسی برای مذاکره در این خصوص اعلام کردند که تفلیس هرگز با خواست مسکو درباره گنجاندن مفادی در قرارداد فوق مبنی بر

این که با خروج پایگاه های نظامی روسی از گرجستان، نیرویی بیگانه جایگزین و مستقر نخواهد شد موافقت نخواهد کرد.

زوراب نوگایدلی نخست وزیر وقت گرجستان نیز اعلام کرد که مناسبات میان تفلیس و مسکو با بن بست مواجه شده و این وضعیت در زمان حاضر برای تمامیت ارضی گرجستان و برقراری ثبات در منطقه خطرناک است.

به گفته وی برای تفلیس برقراری تمامیت ارضی و حل مناقشات موجود از اهمیت زیادی برخوردار است ولی باید توجه داشت که بدون حسن نیت روسیه این مساله نمی تواند تحقق یابد.

آنچه که در شرایط فعلی می تواند نقطه شروع و امیدی برای کاهش تنش های موجود میان دو کشور در منطقه حساس قفقاز محسوب شود ساماندهی تصمیم در موضوع رواید است.

باید تاکید کرد آنچه اکنون برای مردم و صاحب نظران در عرصه تحولات گرجستان آشکار شده این است که از زمان همگرایی گرجستان با آمریکا و عدم توجه به اصل همسایگی با روسیه اختلاف و تنش داخلی رو به افزایش گذاشته است.

به هر حال هر چند این بحران بار دیگر دخالت نزدیک روسیه در فعالیت های تجزیه طلبی در قلمرو گرجستان و سایر کشورهای تازه استقلال یافته را نشان داد ولی به عقیده کارشناسان، تجاوز نظامی روسیه به گرجستان نتیجه سیاست غلط غرب و آمریکا در جهان می باشد.

به نظر کارشناسان روابط بین الملل، روسیه به انجام اقداماتی متوسل شده که چند سال پیش آمریکا این اقدامات را در عراق و افغانستان بصورت خودسرانه و بدون توجه به تصمیم مجامع بین المللی انجام داد و کشورهای مستقل را اشغال کرده است.

پایان پیام.